



درس تفسیر سوره مبارکه یس - جلسه ۹

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ (۲۶) بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ (۲۷) وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُندٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ (۲۸) إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ (۲۹) يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ (۳۰) أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ (۳۱) وَإِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (۳۲) وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ (۳۳) وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَجِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ (۳۴) لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۳۵) سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ (۳۶)﴾

مروری بر مباحث ماجرای اصحاب قریه و پیام شهدا

چون سوره مبارکه «یس» در مکه نازل شد و مطالب محوری این سوره اصول دین و خطوط کلی اخلاق و حقوق است، بعد از نقل آن جریان اصحاب قریه و پی بردن از آن مثال به ممثل و روشن شدن اینکه فضای این بخش از آیات سوره تقریباً چند ضلع داشت که همه این اضلاع چندگانه روشن شد، فرمود وقتی این شهید وارد بهشت برزخی شد از آن جا پیامی دارد و خدای سبحان پیام شهدای برزخ را به جامعه می‌رساند؛ بخشی از آن پیام به صالحان است و بخشی هم موعظه به طالحان؛ آنها که صالحان هستند با بشارت به آنها می‌گویند: ﴿يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي﴾

که این با رجا و بشارت همراه است، آنها که طالح هستند بالأخره تا آخرین لحظه مورد نصیحت عالمان الهی می‌باشند، شهدا هم از اینها صرف نظر نمی‌کنند اینها را نصیحت می‌کنند، بلکه - ان شاء الله - اینها به راه بیفتند.

بنابراین آنچه ما بازماندگان درباره شهدا می‌گوییم «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ»^۱ این رجا و امید است و آنچه آنها می‌فرمایند: «يَا لَيْتَ قَوْمِي» نسبت به صالحان رجاست و نسبت به طالحان در حدّ يك دعوت است لازم نیست که پیام از دو طرف یکسان باشد ما که می‌گوییم «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَكُمْ» براساس اعتقاد می‌گوییم و آنها که پیام می‌دهند: «يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ» برای هر دو گروه پیام می‌دهند؛ هم گروه صالحان که معتقدند و هم گروه طالحان که غیر معتقدند، برای آنها صبغه بشارت و رجا دارد، برای آنها صبغه انداز و هدایت دارد.

خاموش شدن تهدیدات با حرارت و خروش مشرکان با تشر الهی

بعد فرمود این گروه که در برابر رهبران الهی ایستادند با اقتدار و خشم سخن می‌گفتند، می‌گفتند: «إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ»^۲، يك؛ «لَنَرْجُمَنَّكُمْ»^۳، دو؛ «وَلَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ»^۴، سه؛ این حرارت و خروش اینها را ما با يك تشر خاموش کردیم نه اینکه اینها را از بین بردیم، از بین بردیم؛ ولی عمده این است که تمام سر و صدای آنها را ما با يك تشر خاموش کردیم «فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ»^۵ گرچه اینها به هلاکت رسیدند، گرچه اینها مُردند، اما تعبیر به خُمود کرده است؛ فرمود اینها که مرتب می‌گفتند: «إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ»^۶ اینها که می‌گفتند: «لَنَرْجُمَنَّكُمْ»^۷، می‌گفتند: «وَلَيَمَسَّنَّكُم»^۸ همه این حرف‌ها با يك تشر خاموش شد «فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ»^۹.

۱. کامل الزیارات، ص ۲۱۳؛ سوره نساء، آیه ۷۳.

۲. سوره یس، آیه ۱۸.

عدم نزول فرشتگان برای تنبیه مشرکان اصحاب قریه و دلیل آن

بعد فرمود ما برای خاموش کردن اینها فرشتگان را نازل نمی‌کنیم، البته ضرورت جنگ اگر باشد مثل بدر و امثال بدر فرمود: ﴿وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا﴾^۳ آنجا مسئله جبهه رسمی است وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در کار است و اینها که فرشتگان نازل می‌شوند، اما برای خاموش کردن سر و صدای این گروه، فرشته‌ها همان آسمان هم که هستند اگر يك تشر بزنند حل است لازم نیست آنها پایین بیایند ما افرادی را با انحاء گوناگون اینها را به هلاکت می‌رسانیم برای همه فرشته نازل نمی‌کنیم يك اصل کلی این است که کل آسمان و زمین در اختیار ذات اقدس الهی است ﴿فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾^۴ نه «طَائِعِينَ» فرمود ما با تنبیه به این دو موجود؛ یعنی به آسمان و زمین گفتیم «ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا» اینها هم «قَالَتَا» تنبیه است «قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» نه «طَائِعِينَ» این دو موجود؛ یعنی آسمان و زمین عرض کردند ما با همه آنچه در آسمان و زمین است و می‌دانیم و نمی‌دانیم همه در پیشگاه تو طائع و خاضع هستیم. اگر «قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» نه «طَائِعِينَ» همه در «طوع» و رغبت هستند دیگر لازم نیست خدای سبحان برای هلاکت قارون فرشته نازل کند، همین زمینی که در اطاعت خدای سبحان است فرمود: ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾^۵ گفت: ﴿فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ﴾^۶ همه اینها را ریختیم در دریا، دیگر لازم نیست فرشتگانی که مدبران امر هستند نازل شوند؛ لذا اصل کلی این است که تمام موجودات آسمان و زمین مطیع فرمان ذات اقدس الهی هستند، يك؛ نحوه تعذیب فرق می‌کند گاهی از باب «شق القمر» است، گاهی «شق الأرض» است، گاهی «شق البحر» است، گاهی «شق الحجر» است، گاهی «شق الشجر» است همه اینها را فرمود ما انجام دادیم ﴿فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ﴾

۳. سوره توبه، آیه ۲۶.

۴. سوره فصلت، آیه ۱۱.

۵. سوره قصص، آیه ۸۱.

۶. سوره قصص، آیه ۴۰.

بود، «شق الأرض» بود، ﴿بَعْصَاكَ الْبَحْرُ﴾ بود «شق البحر» بود، ﴿بَعْصَاكَ الْحَجَرَ فَأَنْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا﴾^۷

«شق الحجر» بود همه اینها را انجام می دهیم، این چنین نیست که حالا در هر موردی لازم باشد مدبرّات نازل شود، اما

وقتی جریان جنگ بدر است و وجود مبارك پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) است و از آن طرف كفار هزار نفرند و

از این طرف مسلمین سیصد نفرند و از آن طرف آنها با عُدّه و عِدّه مسلّح هستند و از این طرف اینها دست خالی

هستند در چنین شرایطی ﴿جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا﴾^۸.

تأثیر اهمیت موارد در کیفیت عذابها و نزول فرشتگان

پس يك بحث در اطاعت کلی موجودات است و يك بحث در تقسیم کار است. در جریان تقسیم کار که کیفیت های

عذاب فرق می کند، در سوره «عنکبوت» آیه ۳۹ به بعد این است: ﴿وَقَارُونُ وَفِرْعَوْنُ وَهَامَانَ وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مُّوسَىٰ

بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ﴾، اما ما همه اینها را به انحای گوناگون از بین بردیم ﴿فَكُلًّا أَخَذْنَا

بَذَنِبِهِ﴾ این متن؛ ما همه اینها را در اثر گناهی که کردند کیفر دادیم، تفصیل آن: ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا﴾ این

سنگ ریزه ها و شهاب سنگ های آسمانی که اینها عذاب الهی است که اگر - خدای ناکرده - برخی از اینها به کره زمین

برسد کل کره را پودر می کند، این سنگ ها در همان فضای بالای جو منفجر می شوند ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ

حَاصِبًا﴾ سنگ ریزه، ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ﴾ با يك تشر، ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ حَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ﴾ مثل قارون، ﴿وَمِنْهُمْ

مَنْ أَغْرَقْنَا﴾ مثل فرعون، ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾^۹ برای هیچ کدام از اینها ما فرشتگان و

مدبرّات امر نازل نکردیم، اما در جریان جنگ احزاب و بدر و امثال ذلك يك عده فرشته نازل کردیم؛ آیه نه سوره

«احزاب» این بود ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَ جُنُودًا لَّمْ

۷. سوره بقره، آیه ۶۰.

۸. سوره توبه، آیه ۲۶.

۹. سوره عنکبوت، آیه ۴۰.

تَرَوْهَا»؛ ما بساط آنها را با تندباد به هم زدیم، يك؛ يك سلسله فرستاده‌هایی هم فرستادیم که شما آنها را نمی‌بینید، دو.

در جریان «خندق» - جنگ «احزاب» - «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا»، يك؛ «وَجُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا»، دو؛ «وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا». در سوره مبارکه «آل عمران» قصه بدر را مبسوطاً ذکر فرمود، در بدر و مانند بدر که فرشته‌های الهی آمدند آیه ۱۲۴ به بعد سوره مبارکه «آل عمران» این است: «إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ * بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فَوْرِهِمْ هَذَا يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ»^{۱۰} این جا «جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا». بنابراین اگر کار خیلی مهم باشد مثل جریان بدر و احزاب و امثال ذلك فرستاده‌های الهی از نزدیک می‌آیند و تصدی امور را دارند، اما اگر برای يك گروه غیر رسمی جنگ و امثال جنگ نباشد فرشته‌های الهی همان جا يك تشر بزنند کافی است، اگر لازم باشد از نزدیک دخالت می‌کنند و اگر لازم نباشد که از دور دخالت می‌کنند، پس اصل اولی این است «أَتَيْنَا طَائِعِينَ» و اصل دوم این است که کل موجود هر کدام «فَكُلًّا أَحَدُنَا بِذَنبِهِ» همه آنها اطاعت کردند، اصل سوم این است که در موارد مهم فرستاده‌های الهی و فرشته‌های الهی نازل می‌شوند، اما معنای «مَا كُنَّا مُنْزِلِينَ» این نیست که ما هرگز فرشته نازل نمی‌کنیم، بلکه معنای آن این است که برای اینها این کار را نکردیم، چون آن قدر لازم نبود که حالا فرشتگان الهی تنزل پیدا کنند «وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ * إِنْ كَانَتْ»؛ یعنی آن عقوبت نبود «إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً».

پرسش: در جنگ موسای کلیم و فرعون از جنگ بدر کمتر بود...

پاسخ: جریان جنگی در کار نبود، برای اینکه اینها رفتند دریا همان دریا کافی بود «بَأْمَرٍ وَاحِدٍ» و «بِمَطْلَبٍ وَاحِدٍ» مثل جریان «فَضْرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ»^{۱۱} با يك امر، دو کار شده است:

۱۰. سوره آل عمران، آیه ۱۲۴ و ۱۲۵.

۱۱. سوره حدید، آیه ۱۳.

با «شق البحر» وجود مبارك موسی و مؤمنان اطراف او وارد شدند و به مقصد رسیدند، فرعونیان با همان صحنه غرق شدند.

تکوینی بودن اطاعت اوامر الهی توسط موجودات همراه با اختیار و علم

پرسش: فایده اطاعت زمین و امثال زمین که بدون اختیار هستند مگر ... ؟

پاسخ: بله، اختیار است؛ منتها آن اختیاری که انسان دارد که با شریعت و تکلیف همراه باشد نیست. این همه روایاتی که آمده است زمین شهادت می دهد، مسجد شهادت می دهد، مسجد شکایت می کند، اختیار تکلیفی ندارند که شریعتی، رسالتی و تکلیفی داشته باشند.

پرسش: مگر می شود زمین با حکم خدا مخالفت کند؟

پاسخ: نه، آن دیگر می شود تشریع، به آن صورت تشریع نیست، اما کاملاً درك می کند چه کسی آمده و چه کسی نیامده، کدام همسایه در مسجد شرکت کرده و کدام همسایه شرکت نکرده، شفاعت می کنند، شکایت می کنند، گزارش می دهند.

پرسش: ...

پاسخ: اطاعت تکوینی هست و معنای آن همین است فرشته ها معصیت نمی کنند، چون اختیار دارند با عصمت، اما کل موجودات عالم طبیعت تکویناً يك هوش مناسب خود دارند و يك اطاعت مناسب خود دارند و اصلاً معصیت نمی کنند، برای اینکه آن شهوت و غضب و وهم و خیال و امثال ذلك که عامل تعدی و پرخاشگری است در اینها نیست. اگر اینها ادراك نمی کردند و نمی فهمیدند کل این روایات را ما باید توجیه می کردیم، آن وقت آن آیه سوره مبارکه

«اسراء» که دارد ﴿إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ﴾^{۱۲} همه را باید توجیه کنیم، در حالی که این طور نیست، واقعاً تسبیح دارند، واقعاً درك دارند، منتها ما نمی فهمیم.

پرسش: اطاعت آنها به چه صورت است.

پاسخ: اطاعت آنها همین است که هر چه ذات اقدس الهی بخواهد در همان مسیر حرکت می کنند، این چنین نیست که خدای سبحان دستور دهد که زمین دهن باز کند قارون را بگیرد و او اطاعت نکند و بگوید من حالا سفت و سخت هستم، این طور نیست.

استثنا بودن هدهد درباره سلیمان و مسئول بودن او

پرسش: پس این روایتی که راجع به داستان سوره «نمل» است در آنجا چرا سلیمان دستور داد آن حیوان را مجازات کند؟

پاسخ: آن حیوان، تربیت شده دستگاه وجود مبارك سلیمان بود و اولاً آن حیوان بود نه انسان و بخش وسیعی از ادراکات را به برکت حضرت دریافت کرد، می بینید استدلالی می کند که شبیه استدلال برخی از حکمای بزرگ و متکلمین بزرگ است، مگر هر حیوانی این طور استدلال می کند؟ هر هدهدی مگر این طور استدلال می کند؟ گفت: ﴿وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^{۱۳} گزارش داد که من رفتم جایی را دیدم که اینها آفتاب را می پرستند، چرا آفتاب آفرین را نمی پرستند؟! وقتی می گوید من دیدم عده ای دارند شمس را عبادت می کنند چرا شمس آفرین را عبادت نمی کنند این حرف يك فیلسوف و متکلم است، هر حیوانی که این گونه حرف نمی زند، خیلی از افراد عادی این طور استدلال نمی کنند ﴿وَجَدْتُهَا وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾؛ چرا اینها خدا را عبادت نمی کنند؟! این تربیت شده مکتب سلیمان است آن وقت مسئولیت هم دارد، مگر هر حیوانی این طور استدلال می کند؟

۱۲. سوره اسراء، آیه ۴۴.

۱۳. سوره نمل، آیه ۲۴.

علت ادبی تأنیث ﴿كَانَتْ﴾ و آوردن ﴿الْعِبَادِ﴾ در آیه

فرمود: ﴿إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيِّحَةً وَاحِدَةً﴾ این تأنیث به لحاظ آن خبر است؛ یعنی «إِنْ كَانَتْ الْعُقُوبَةُ إِلَّا صَيِّحَةً وَاحِدَةً» مثل ﴿فَأَصْبَحُوا لَا يُرَى إِلَّا مَسَاكِينُهُمْ﴾^{۱۴} گاهی اسم را مؤنث می‌آورند به لحاظ خبر ﴿كَانَتْ﴾ تأنیث آن به لحاظ آن خبر است و اگر خبر مؤنث نبود می‌گفتیم آن عِقَاب، آن عَذَاب، «إِنْ كَانَتْ عِقُوبَةٌ» بَا يَك تشر ﴿صَيِّحَةً وَاحِدَةً﴾ آن وقت همین‌ها که می‌گفتند: ﴿لَنَرَجُمَنَّكُمْ وَلَنَمَسَّكُمْ﴾^{۱۵} همه حرارت‌های اینها خاموش شد، سخن از مُردن محض نیست. فرمود: ﴿فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ﴾ بعد فرمود اینها بنده هستند، بنده وظیفه او اطاعت کردن مولاست که این تعلیق حکم بر وصف است، بنده که حق ندارد در برابر مولا تَمَرّد کند ﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ﴾ نه «على الناس»، «الناس» اگر می‌فرمود برهان می‌خواست، اما وقتی می‌فرماید: ﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ﴾ این تعلیق حکم بر وصف است و این مشعر به علیّت است. بنده باید حرف مولای خود را گوش دهد، اگر همه هویت و هستی اینها به عنایت ذات اقدس الهی است، پس نباید تَمَرّد کنند.

سرّ استهزای انبیا توسط مشرکان و بیان شبهه آنان

﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾، اینها از نظر معرفت‌شناسی، گرفتار حس و تجربه هستند، در درون، مزاحمی دارند به نام شهوت و غضب که مزاحم عملی آنهاست، يك مزاحم معرفتی دارند که وهم و خیال است آنها مزاحم استدلال و برهان اینهاست ﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ﴾، چون مزاحمات اندیشه را اصلاح نکردند؛ یعنی وهم و خیال را تحت عقل نیاوردند و شهوت و غضب را هم هدایت نکردند و به رهبری عقل عملی در نیاوردند و از دشمن درون نجات پیدا نکردند، هر وقت پیامبری آمد اینها مسخره می‌کنند و می‌گویند مگر انسان که مُرد دوباره زنده می‌شود؟! شبهه معاد را دارند، اصل مبدأ برایشان روشن نشد، فرمود ما برای اینها اظهار تأسف می‌کنیم،

۱۴. سوره احقاف، آیه ۲۵.

۱۵. سوره یس، آیه ۱۸.

هم برهان اقامه می‌کنیم بر مبدئیت خدای سبحان و هم برهان اقامه می‌کنیم بر مرجعیت خدای سبحان که هر دو برهان

را الآن این جا ذکر می‌کند: ﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ * أَلَمْ يَرَوْا﴾

جامعیت قرآن در مباحث تجریدی و تجربی با دعوت مردم به قصص انبیا

قرآن که بحث‌های غیبی و تجریدی ندارد بحث‌های تجربی هم دارید، چند بخش از قرآن کریم ناظر به همین است که فرمود ما انبیایی را که در خاور دور هستند قصه‌هایشان برای شما نگفتیم، انبیایی که برای باختر دور هستند قصه‌های آنها را برای شما نگفتیم، فقط قصه انبیایی که برای خاورمیانه هستند را برای شما گفتیم، برای اینکه می‌خواهیم شما با تجربه هم مسئله را بفهمید؛ بگوییم فلان جا پیامبر آمد عده‌ای هدایت شدند، عده‌ای تَمَرَد کردند و به روز سیاه نشستند بروید ببینید، این بروید ببینید را که ما نمی‌توانیم درباره خاور دور و باختر دور بگوییم، نه اینکه - معاذ الله - تمام انبیا در خاورمیانه بودند و شرق دور و غرب دور پیغمبر نداشت، این با بسیاری از آیات هماهنگ نیست، زیرا فرمود هیچ سرزمینی نیست مگر اینکه ما پیغمبر فرستادیم ﴿إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾^۱، اما در چند بخش آیات قرآن کریم فرمود: ﴿مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ﴾^۲، ما بگوییم آن طرف غرب دور و این طرف شرق دور دور انبیایی بودند و وضعشان چنین بود که قومشان اطاعت نکردند و به عذاب مبتلا شدند، آن وقت چه راهی برای اثبات داریم؟ اما این جا داریم ﴿فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ﴾^۳، درباره بسیاری از انبیای خاورمیانه حرف ما این است، بروید ببینید. آن جا که دسترسی نیست چگونه می‌توانیم بگوییم بروید ببینید؟ اجمالاً بدان که آن طرف هم پیغمبر بود این طرف هم پیغمبر بود و ما نگفتیم ﴿مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ﴾. حالا این انبیایی که در خاورمیانه بودند و قصه‌هایشان علنی بود، تاریختان روشن بود، سرزمینشان و هلاکتشان روشن بود

۱. سوره فاطر، آیه ۲۴.

۲. سوره غافر، آیه ۷۸.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۳۷.

فرمود: ﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ﴾ شما که بسیاری از اینها را از نزدیک دیدید و برای بخشی از شما هم به خبر متواتر رسید که عده‌ای متمرّد بودند و به بدترین وضع مبتلا شدند، این طور نبود که به مرگ عادی بمیرند تا شما بگویید که این مرگ برای همه هست، تندبادی می‌آید ﴿سَحَرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ﴾^۱ آنها که مؤمن هستند خودشان، خانه‌شان، زندگی‌شان سالم است و آنها که مؤمن نیستند در مسیر این تندباد می‌باشند که این می‌شود معجزه، اگر يك سونامی بیاید، يك زلزله بیاید يك عده را کار داشته باشد و يك عده را کار نداشته باشد معلوم می‌شود معجزه است، این ﴿سَحَرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ﴾ همین است اینها را ﴿أَعْبَازُ نَحْلِ حَاوِيَةَ﴾^۲ کردیم همین است، بروید ببینید. اینها پیداست معجزه است و این از علم تجربی كمك گرفتن است.

دعوت قرآن به اندیشه در هلاکت بی‌بازگشت اقوام گذشته

فرمود: ﴿أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ﴾ در هر عصر و مصری اینها شواهد فراوانی دیدند؛ يك مقدار را مشاهده کردند، يك مقدار به عنوان خبر متواتر برای آنها ثابت شده است، آن چنان از بین رفتند که دیگر برگمی کردند ﴿أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾ نه «إِلَيْنَا» نزد ما برمی‌گردند، چون ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۳ اما دیگر نزد اینها برگمی کردند ﴿أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ﴾، این چنین نیست که اینها نابود شده باشند، همه اینها نزد ما حاضرند. ﴿وَإِنْ كُلٌّ لَّمَّا﴾؛ یعنی «إِلَّا» ﴿جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ﴾، همه اینها برابر سوره مبارکه «واقعه» ﴿إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾^۴ در سوره مبارکه «هود» هم گذشت که یوم مشهودی در پیش است که همه آنجا حضور دارند؛ آیه ۱۰۳ سوره مبارکه «هود» این بود که ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ﴾ نه اجتماع در کار است، بلکه جمع هستند؛ زندگی معاد، زندگی فردی است که همه

۱. سوره حاقه، آیه ۷.

۲. سوره حاقه، آیه ۷.

۳. سوره بقره، آیه ۱۵۶.

۴. سوره واقعه، آیات ۴۹ و ۵۰.

هستند؛ ولی هر کسی مهمان سفره خودش است ﴿إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾، اما ﴿كُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا﴾؛^۱ زندگی آن‌جا زندگی فردی است ﴿يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ﴾^۲ من کذا و من کذا که هیچ‌کس مشکل دیگری را حل نمی‌کند، نه ضابطه است و نه رابطه است، نه با خرید و فروش می‌شود مشکلات را حل کرد و نه با رحامت و دوستی و امثال ذلك می‌شود نیازها را برطرف کرد، روزی است که ﴿لَا يَنْبَغُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ﴾^۳ این «لا»، «لا»ی نفی جنس است؛ نه رابطه در کار است که کسی خلیل باشد، دوست باشد، رفیق باشد، رَحِم باشد و مشکل را حل کند، چون همه از خاك برخاستند، نه ضابطه‌ای در کار است که کسی چیزی بخرد، چیزی بفروشد، چیزی اجاره کند نیاز هست، يك؛ انسان مسکن می‌خواهد، مأوا می‌خواهد، لباس می‌خواهد، غذا می‌خواهد اینها هست، چون بدن دارد؛ به نحو سالبه کلیه هیچ ضابطه‌ای نیست که انسان با آن ضوابط تجاری این نیازهای خودش را برطرف کند، هیچ رابطه‌ای هم نیست که کسی از راه پدری، پسری، مادری، دختری مشکل را حل کند می‌ماند شفاعت که شفاعت برای اهل بیت و انبیا و اولیا هست، «مشفوع‌له» هم باید يك انسان «مرضی‌المذهب» باشد، ﴿لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾^۴ باشد؛ «مرتضی‌المذهب» و «مرضی‌المذهب» همان کسی است که دین خداپسند را دارد که ﴿وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾^۵ اگر کسی اسلامی که دین خداپسند است ﴿وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾ دارای این ملکه بود می‌شود «مرتضی‌المذهب» و «مرضی‌المذهب» مشمول این آیه که ﴿لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾ می‌شود که آنها از شفاعت استفاده می‌کنند. فرمود آن روز، روز جمع است نه اجتماع که کسی زندگی اجتماعی داشته باشد، آن‌طور نیست ﴿كُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا﴾، اما در آن روز همه نزد ما حاضرند ﴿وَإِنْ كُلُّ لَمَّا﴾ یعنی «الّا» ﴿جَمِيعٌ لَدَيْنَا﴾

۱. سوره مریم، آیه ۹۵.

۲. سوره عبس، آیه ۳۴.

۳. سوره بقره، آیه ۲۵۴.

۴. سوره انبیاء، آیه ۲۸.

۵. سوره مائده، آیه ۳.

مُحْضَرُونَ» نه اینکه خودشان حاضر باشند، ما کشان کشان اینها را می آوریم. احضار؛ یعنی جلب کردن، البته يك عدّه مستثنا هستند فرمود بندگان مخلص را کسی احضار نمی کند آنها تشریف می آورند مگر عباد «مخلصین»^۱ همه مُحْضَرَنَد مگر آن افراد، ما آنها را جلب نمی کنیم آنها آن جا حضور دارند.

اقامه برهان در اثبات معاد به زمین مرده و احیای آن در بهار

فرمود اینها آیات الهی را چه درباره مبدأ، چه درباره معاد نادیده می گیرند، حالا ما درباره هم مبدأ و هم معاد برهان اقامه می کنیم. ﴿وَأَيَّةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ﴾ اینها این زمین را که می بینند، این زمین مخلوق است و زمین، مُرده است و این خاک هم مُرده است، وقتی بهار فرا رسید درخت ها که خواب هستند ما این خوابیده ها را بیدار می کنیم، وقتی بیدار شدند احساس گرسنگی و تشنگی می کنند محتاج به غذا هستند، تغذیه آنها با آب و خاک و لوازم دیگر است این درختی که خواب بود اکنون بیدار شد شروع کرد به تغذیه که این خاک مجاور خود را به عنوان غذا می گیرد، این خاک، مُرده است، همین خاکِ مُرده می شود خوشه زنده، شاخه زنده، میوه زنده. ما در بهار دو کار می کنیم: یکی اینکه خوابیده ها را بیدار می کنیم و یکی اینکه مرده ها را زنده می کنیم، اگر زنده کردن مرده را دیدی پس می شود يك مرده را زنده کرد ﴿وَأَيَّةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا﴾ ما این را زنده می کنیم و آن هسته ای که مُرده است وقتی غرس کردند و در دل خاک کاشتند ما آن را به صورت درخت در می آوریم، ما آن مُرده را زنده کردیم ﴿فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى﴾^۲ ما هستیم، اگر حبه گندم باشد ما «فالق» هستیم، اگر هسته خرما باشد ما «فالق» هستیم، بعد از مدتی این را می شکافیم يك طرف آن به دل خاک می رود به نام ریشه، يك طرف آن سر از خاک برمی دارد به نام خوشه و شاخه، ما هم آن ریشه را در درون خاک تقویت می کنیم، هم این خوشه و شاخه را در بیرون خاک تربیت می کنیم، ما مُرده را زنده می کنیم، خوابیده را بیدار می کنیم، میوه های فراوان می دهیم.

۱. سوره صافات، آیه ۴۰: ﴿إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ﴾

۲. سوره انعام، آیه ۹۵.

اثبات مبدأ آفرینش با توجه به نظم عالمانه خلقت و هدفداری آن

اگر خوب نگاه کنید این نظم دقیق کشاورزی عالمانه است. شما که می‌گویید فلان کس مهندس کشاورزی است، دانشمند است و فرهیخته است، برای اینکه به گوشه‌ای از اسرار کار ما پی برد خب کار ما متن علم است و کتاب علمی است آن کسی که فرهیخته است يك مقدار مطالعه می‌کند گوشه‌ای از صفحات این کتاب علمی را می‌فهمد. اگر آن شخص عالم است، برای اینکه گوشه‌ای از اسرار این نظم را دارد می‌فهمد ما که نظم آفرین هستیم. ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾^۱ شما می‌گویید اینها دانشمندند، چرا دانشمند هستند؟ برای اینکه گوشه‌ای از کارهای يك درخت را تازه بعد از چند سال درس خواندن فهمیدند. اگر اینها علمشان به این است که از نظم این درخت باخبر باشند، درخت آفرین که عالم تر است ﴿أَلَا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ﴾، پس این برای مبدأ و آن هم درباره معاد، شما دنبال چه چیزی می‌گردید؟! اگر کل عالم را بگویید ما درباره کل عالم قبلاً برهان اقامه کردیم که این عالم هوس نیست، هوا نیست که هر کسی هر کاری خواست بکند، بکند. هم به صورت قضیه موجب فرمود، هم به صورت قضیه سالبه فرمود، هم در صورت قضیه سالبه فرمود این عالم باطل نیست و بطلان‌پذیر نیست ﴿مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بِاطْلٍ﴾^۲ این قضیه سالبه است، هم به صورت موجب فرمود که ﴿السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾^۳، ﴿بِالْحَقِّ﴾؛ یعنی هدفدار است و این چنین نیست که هر کسی هر کاری کرده، کرده؛ هیچ‌کسی کاری نمی‌کند مگر اینکه ﴿فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾^۴ است، نظمی است، حسابی است، کتابی است، حالا یا پاسخ را تقدماً می‌گیرد یا نسیه، یا زود یا دیر، بالأخره ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾^۵ آن دو قضیه که یکی موجب است و یکی سالبه، ناظر به این است که عالم ﴿بِالْحَقِّ﴾ است حالا این «باء» یا «باء» مصاحبه است یا «باء» ملابسه است؛ یعنی هستی ما پیچیده

۱. سوره ملک، آیه ۱۴.

۲. سوره ص، آیه ۲۷.

۳. سوره رم، آیه ۸.

۴. سوره انعام، آیه ۵۹.

۵. سوره قمر، آیه ۴۹.

در حقیقت است یا پوشیده در حقیقت است یا همراه با حقیقت است، پس هیچ‌کس نمی‌تواند کاری انجام بدهد و فرار کند، این‌طور نیست، اگر حساب و کتابی نبود، حق نبود؛ یعنی باطل بود؛ یعنی هر کسی هر چه کرد، کرد؛ ولی چون حساب و کتابی هست و هر کسی هر کاری انجام دهد در گرو آن است ﴿كُلُّ أَمْرٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾؛^۱ بدهکار است و بدهکار باید گرو بدهد، ما مال و منال را گرو نمی‌گیریم، خود شخص را گرو می‌گیریم، این در گرو ماست تا تنبیه‌اش کنیم.

پس کلّ عالم بر اساس آن دو قضیه حساب و کتابی دارد؛ درباره این مسائل شخصی هم دو قضیه هست، هم قدرت خداست که می‌تواند بیافریند و مُرده را زنده کند و هم معاد حق است، برای اینکه شما می‌گویید مُرده را چگونه زنده می‌کند؟ هر سال شما دارید می‌بینید که مُرده‌ها را خدا دارد زنده می‌کند اینکه گفتند: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرِّبْعَ فَأَكْثَرُوا ذَكَرَ النُّشُورِ»^۲ ناظر به همین است. فرمود: ﴿وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا﴾ ما زمین را زنده می‌کنیم، مُرده را زنده می‌کنیم ﴿وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا﴾.

هنرنامی خدای سبحان در آفرینش میوه‌های متعدد از يك قطعه زمین

در همین سوره مبارکه «سبأ»^۳ و «فاطر»^۴ گذشت فرمود: صرف‌نظر از آن هنرهایی که داریم فعلاً درباره اصل احیای موتا سخن می‌گوییم، وگرنه هنرهای ما در سوره مبارکه «رعد» هست که ﴿وَفِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ﴾^۵ در يك هکتار زمین شما می‌بینید ده‌ها نوع میوه از این گرفته می‌شود، ده‌ها نوع درخت در این يك هکتار زمین رشد می‌کند که نه برگ‌ها شبیه هم هستند، نه میوه‌ها شبیه هم هستند، نه مزه‌ها شبیه هم هستند، نه بوها شبیه هم هستند ﴿وَ

۱. سوره طور، آیه ۲۱.

۲. رک: مفاتیح الغیب، ج ۱۷، ص ۱۹۴.

۳. سوره سبأ، آیه ۱۴.

۴. سوره فاطر، آیه ۹.

۵. سوره رعد، آیه ۴.

فِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ ... تُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأُكْلِ ﴿١﴾ خاك كه يكي است، هوا كه يكي است، آب كه يكي است، باغبان كه يكي است، اين همه اختلافات از كجا پيدا شده است؟ فرمود كارِ ماست كه با نظم داريم انجم مي دهيم، اين هم در سوره مباركه «رعد» گذشت، هم در سوره مباركه «سبا»^۱ و «فاطر»^۲ گذشت كه در آن ناظر به تفصيل خلقت است.

فَتَحْصِلُ «أَنَّ الْعَالَمَ يَدُورُ مَدَارَ الْحَقِّ» هيچ جايي نيست كه باطل راه پيدا كند ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ﴾^۳ ثانياً نظم عالمانه هست كه اصل هستي براساس نظم است، احياي موتا براساس نظم است، ثالثاً هنرهايي كه ذات اقدس الهی نشان مي دهد براي آن است كه نيازهاي افراد، متنوع است و هر كسي نياز خود را در گوشه اي از گوشه هاي هنرنمايي ذات اقدس الهی ببيند. فرمود: ﴿وَآيَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيِّتَةُ أَحْيَيْنَاهَا﴾، يَكْ؛ ﴿وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا﴾ گندم، جو، برنج و ساير فواكه ﴿فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ﴾، ﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ وَأَعْنَابٍ﴾ اين دو ميوه را قرآن كريم به طور خصوص در بخشي از آيات جداگانه ذكر مي كند: انگور و خرما، ﴿وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ﴾ باغهايي از ﴿نَخِيلٍ﴾ و انگورها ﴿وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ﴾ ما يك راهنمايي عالمانه داريم.

باردار شدن ابرها و نظم حكيمانه در بارش، دال بر اثبات مبدأ

طبق نياز، اين ابرها را باردار مي كنيم، نكاحي بين اين ابرها به وسيله همان باده ها برقرار مي شود، وقتي اين ابرها باردار شدند ما براي اينها رَحِم درست مي كنيم كه اينها شلنگي نبارند كه مزرع و مرتع را ويران كنند ﴿فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ﴾^۴ غربالي برف مي آيد، تگرگ مي آيد، باران مي آيد و بارش مي آيد، از خلال و لابه لاي اين ابر باردار قطرات مي ريزد نه از دهنه اينها بريزد ﴿فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ﴾ اين قطره را ﴿مِنْ خِلَالِهِ﴾ اين كار را مي كنيم.

۱. سوره سبا، آيه ۲۴.

۲. سوره فاطر، آيه ۳.

۳. سوره حج، آيه ۶.

۴. سوره نور، آيه ۴۳؛ سوره رم، آيه ۴۸.

حالا این کار را کردیم بعد از اینکه اینها لواحق شدند، گیاهان را تلقیح کردند، و برای باردار شدن آماده کردند این باران را می بارانیم و این سرزمین را احیا می کنیم این کار ما از آن سو، این کارها را که کردیم قدرت ما در نظم عالمانه هست، در اثبات مبدأ هست، در اثبات معاد هم هست.

جریان چشمه و حرکت آب های زیرزمینی و دسترسی به آن دلیل دیگر

﴿وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ﴾ حالا ما برای رفع نیاز اینها و رفع نیاز شما چشمه ها را جاری می کنیم. این آب ها به وسیله این برف ها و تگرگ ها و باران ها می رود زیر زمین وقتی زیر زمین رفتند يك راهنمای دقیقی در «تحت الأرض» هست که کجا سه راه باشد، کجا چهارراه باشد، کجا يك راه باشد، کجا اتوبان باشد، کجا عمیق باشد، کجا غیر عمیق باشد، کجا در دسترس باشد، کجا در دسترس نباشد، فرمود: ﴿فَسَلَكَهُ يَنَابِيعٌ﴾^۱ مَسْلَك دادن، مسیر دادن، اتوبان کردن، کوچه و پس کوچه دادن، کوی و برزن دادن زیرزمین را ما انجام می دهیم، اگر - خدای ناکرده - شما مورد قهر ما قرار بگیرید این آب را ما قدری پایین تر می بریم، اگر پایین تر بردیم در دسترس شما نبود چه کار می کنید؟! ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾^۲ «ماء معین» آبی است که «تراه العیون و تناله الدلاء»^۳ آن آبی که در دسترس است، دلوپذیر است و چشم آن را نگاه می کند به آن می گویند «ماء معین»، فرمود: اگر ما این آب را بخواهیم دو سه هزار کیلومتر پایین تر برود الآن هم اگر - خدای ناکرده - این نفت و گاز و اینها اگر چند کیلومتر پایین تر بروند که فوق صنعت باشد کشور از لحاظ اقتصادی خشک می شود. فرمود: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ﴾ ما اینها را در دسترس شما قرار دادیم، ما به اینها می گوئیم نزدیک باشید که اینها با صنعت دسترسی پیدا کنند، ما از لابه لای این لجن، آب زلال و کوثری به شما می دهیم آن جا که لوله کشی نیست از داخل لجن ها در می آید،

۱. سوره زمر، آیه ۲۱.

۲. سوره ملک، آیه ۳۰.

۳. رک: معالم التنزیل، ج ۵، ص ۱۲۸.

مگر ما بین «فرث» و «دم» لبن خالص در نیاوردیم؟ ﴿مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ﴾^۱ لبن خالص در می آوریم، این در گاوها این طور است، در گوسفندها این طور است، در انسان ها این طور است، این جا که لوله کشی نیست. این خدایی که بین «فرث» و «دم» لبن خالص در می آورد و این خدایی که از لابه لای لجن ها این ماء شفاف در می آورد، شما این کوهستان ها نظیر چشمه اعلاى دماوند و امثال دماوند می بینید که قرن هاست دارد می جوشد، يك لکه غبار روی این ریگ ها نیست با اینکه همه از لای لجن در می آیند، شما تمام این سنگ ها و ریگ هایی که در چشمه است می بینید شفاف است، هیچ کدام غباری نیستند و هیچ کدام رنگ نگرفتند، برای اینکه هیچ کدام از اینها لجنی نیستند، فرمود ما این کارها را برای شما کردیم. اگر لوله کشی الهی است و اگر نظم الهی است فرمود: ﴿فَسَلِّكُهُ يَنَایِعَ﴾، فرمود: اگر دیر بجنبید ما قدری اینها را پایین می بریم، این می شود تحریم الهی، اما اگر با او رابطه داشتیم حسابان درست است می گوید در دسترس شما قرار دادیم، فرمود: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا﴾.

مونتاز خلقت بودن صنعت بشر در استفاده از آن

آن وقت آنچه بشر دارد در حقیقت مونتاز خلقت است نه طبیعت، صنعت بشر مونتاز خلقت است؛ یعنی تمام این اجزای پنج شش گانه را مثلاً بررسی می کند آثار اینها را شناسایی می کند، تك تك اینها اگر باشند چه اثر دارد؟ جمع اینها چه اثر دارد؟ وقتی این جمع را کنار هم وصل کرد می شود اتومبیل، می شود هواپیما، می شود کشتی، صنعتی که بشر دارد مونتاز همین کار خلقت است اینکه گفته می شود ما علم غیر دینی نداریم، برای همین است. به نحو سالبه کلیه، بشر هیچ چیزی از خود ندارد، فقط چراغی خدا به او داد؛ این چراغ خدادادی که به نام عقل است علم تجربی، نیمه تجربی، تجریدی و هر چه هست این چراغ، این اجزا را شناسایی می کند، يك؛ اثر تك تك اینها را ارزیابی می کند، دو؛ اثر جمع اینها را ارزیابی می کند، سه؛ اینها را کنار هم جمع می کند، چهار که می شود هواپیما، اتومبیل، یخچال و تلویزیون،

این طور نیست که ما چیزی داشته باشیم به نام صنعت و بگوییم این علم دیگر دینی نیست، این صنعتی که این صنعتگر دارد چه کار می‌کند؟ غیر از اجزای خلقت و مونثاژ خلقت، آن هم با چراغ خلقت، چیز دیگر انجام نمی‌دهد.

سزاوار افسوس بودن استهزای مشرکان با توجه به نظم توحیدی جهان

بنابراین فرمود شما هر جایی را بررسی کنید هم دلیل توحید و هم دلیل معاد را می‌بینید؛ لذا اگر ما گفتیم: ﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ﴾ این تحسّر ما به جاست و شما به جای اینکه از این نعمت‌ها بهره‌برداری کنید و خدا را شاکر باشید با اسراف و اتراف می‌گذرانید، ما این کارها را کردیم ﴿لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ﴾ اعمال شما هم مجاری فیض ماست و ما به شما یاد دادیم ﴿أَفَلَا يَشْكُرُونَ﴾.

اخبار قرآن به جهل انسان به راز و رمز بخش وسیعی از خلقت

بعد فرمود: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾ فرمود تنها آسمانی‌ها نیستند که خیلی از چیزها را شما نمی‌بینید تنها موجودات سپهری نیست که ما بگوییم ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ* وَمَا لَا تُبْصِرُونَ﴾^۱ خیلی از چیزهاست که شما کار انجام می‌دهید و نمی‌دانید، راز و رمز کشاورزی‌ها هنوز برای شما حل نشده، خیلی از بیماری‌ها برای شما حل نشده، تنها بیماری‌های انسان نیست بیماری دام هم برای شما حل نشده، تنها بیماری انسان و دام نیست بیماری کشاورزی هم برای شما کشف نشده، خیلی از آفات است که شما هنوز سم آن را کشف نکردید یا نمی‌کنید این چنین نیست که همه کارهای کشاورزی و درد و درمان کشاورزی برای بشر حل شده باشد، فرمود هنوز خیلی از چیزها را نمی‌دانید، حالا بعدها ممکن است به عنایت الهی ﴿عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾^۲ یادتان بیاید؛ این مجموعه حیرت‌آور هم نشانه مبدئیت خدای سبحان است و هم نشانه مرجعیت خدای سبحان است.

«و الحمد لله ربّ العالمین»

۱. سوره حاقه، آیات ۳۸ و ۳۹.

۲. سوره علق، آیه ۵.